



عملیات فرهنگی چله انقلاب

باسمه‌تعالی

عملیات فرهنگی چله انقلاب

مادر طول این چهل سال مرتباً پیشرفت کردیم مرتباً جلو رفتیم و مرتباً قوی شدیم.
رهبر معظم انقلاب

انقلاب اسلامی به کوری چشم دشمنان، چهل ساله شد. علی‌رغم اینکه استکبار جهانی تلاش زیادی انجام داد تا طول عمر انقلاب اسلامی به سه ماه هم نکشد اما بحمدالله انقلاب اسلامی همچنان پابرجاست و چهل سالگی اش را جشن می‌گیریم. در راستای بزرگداشت و گرمی‌داشت چهل سالگی انقلاب کبیر اسلامی ۲۸ عملیات فرهنگی در مساجد توسط پایگاه‌های بسیج با همکاری امامان جماعات طی چهار هفته از ۲۹ دی تا ۲۴ بهمن برگزار خواهد شد

معاونت فرهنگی اجتماعی سپاه خراسان رضوی
دبیرخانه گرامیداشت چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی

تلفن: ۰۵۱۳۸۷۱۷۲۸۱ - فاکس: ۰۵۱۳۸۷۱۷۲۸۰

سامانه پیامکی: ۰۵۱۱۷۷۶۶۰۰

کانال محتوایی چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب در سروش
(حاوی محتوی عملیات فرهنگی چله انقلاب و محتوی دیگر)

<https://sapp.ir/jahadekabar8>

جمعه: نمایش فیلم	پنجشنبه: برنامه میدانی	چهارشنبه: مراسم	سه شنبه: منبرک	دوشنبه: پخش کلیپ	یکشنبه: خوانش کتاب	شنبه: منبرک	
نمایش فیلم	پرسش و پاسخ مستولین امضای نامه مطالبه	اجرای شعر	مفاسد پهلوی ۱	پخش کلیپ دستاوردها ۱	۱- معرفی کتاب و خوانش کتاب ۱ (انقلاب) ۲- معرفی کتاب و خوانش کتاب ۱ (پهلوی)	دستاوردها ۱	هفته ۱ (۲۹ دی الی ۵ بهمن)
نمایش فیلم	توزیع بروشور منازل و مقاله ها	اجرای تئاتر	۱- مفاسد پهلوی ۲	پخش کلیپ دستاوردها ۲	خوانش کتاب ۲ (پهلوی)	دستاوردها ۲	هفته ۲ (۶ تا ۱۲ بهمن)
نمایش فیلم	نصب پرچم سردرب منازل ماشین نویسی دیوار نویسی	الف: بیان خاطره و انقلاب شهید و شهرستان (حوادث) ومعرفی شخصیت های مبارز ب: در صورت عدم توانایی برای خاطره گویی اگران مستندوقایع انقلاب	متن کوتاه دستاوردها ۱	پخش کلیپ دستاوردها ۳	خوانش کتاب ۳ (پهلوی)	دستاوردها ۳	هفته ۳ (۱۳ - ۱۹ بهمن)
-	*	تقدیر از عوامل پیشرفت ویژگی افراد که میتوان از آنها تقدیر نمود: ۱- کارآفرین نمونه ۲- دانش آموز مبتکر ۳- جهادگر ۴- فروشندگان باانصاف کالای ایرانی	متن کوتاه دستاوردها ۲	۱- عملیات فرهنگی در راهپیمایی ۲- پخش کلیپ دستاوردها ۴	شب ۲۲ بهمن شعاردهی میدانی	دستاوردها ۴	هفته ۴ (۲۰ - ۲۶ بهمن)

یکی از عملیاتهای فرهنگی سخنرانی همراه با پرده خوانی دستاورد انقلاب هست که به اقتضا در یکی از شب ها برگزار می شود. مهمترین عملیات فرهنگی حضور با شگوه در راهپیمایی ۲۲ بهمن می باشد.

◀ شرح برنا‌هه

ابتدا متن توسط یکی از اعضای پایگاه تمرین شده و آماده اجرا خواهد شد و در بین دوما‌ن مغرب و اعشا خوانده خواهد شد. هم‌زمان از برنا‌هه با گوشه فیلم گرفته شده و در پیچ اینستا‌ی مس‌جد بار‌گذاری می‌شود

◀ ۲۹دی ۹۷: دستاورد ۱

رفته‌ام در مطب شلوغ دکتر تا وقتی بگیرم برای معاینه! سبیل در سبیل آدم نشسته است! ظاهر فریاد می‌زند که نصف بیماران مش‌هدی و خراسانی که هیچ، حتی ایرانی هم نیستند! خصوما از کشور‌های عربی زیاد است! همین کوچ‌ه‌پس کوچ‌ه‌های احمدآباد مش‌هد پر است از دکتر و مطب و بیمار! ساختمان‌های چند طبقه و تابلوی دکتر‌های متخصص رشته‌های مختلف! از مغز و اعصاب گرفته تا گوش و حلق و بینی و قلب و کلیه و ...! به ازای هر تکه از بدن آدمیزاد، تخصص درست کرده اند! فقط یک چشم حالا چند تخصص جدا‌جا دارد و یک بیمار ستان تخصصی جدا! بقیه‌اش را شما حدس بزنید!

به منشی می‌گویم این همه بیمار خارجی کجا و مش‌هد کجا؟ می‌خندد و می‌گوید از پس جواب دادن به این همه بیمار بر نمی‌آییم! هر خارجی که درمان می‌شود و می‌رود کشور خودش؛ چند نفر دیگر به سفارشش بر می‌گردند! ایران شده است قطب پزشکی منطقه که امروزی‌ها می‌گویند جذب تور‌یسم پزشکی!

از تعجب ابرو و بالا می‌اندازم! تور‌یسم آگار باستانی شنیده بودم؛ تور‌یسم پزشکی نه! پیرمردی که صندلی‌اش چسبیده به میز منشی است می‌گوید:

- پسر جان! یک روزی در این مملکت پیدا کردن طیب ایرانی مثل پیدا کردن سوزن در انبار کاه بود! هر چی بود، یا هندی بود یا بنگلادشی! نه ما زبان آنها را در دست می‌فهمیدم، نه اون‌ها زبان ما! چاره چی بود! باید می‌ساختیم و می‌ساختیم! یک مش‌هد بود یک دکتر شیخ! روحش شاد! ما موتور قرضه‌اش به داد دل مردم می‌رسید! برای هم نسل ما‌ها طبیعی بود که چند بچه سر زار برود و چند بچه بخاطر فلان بیماری و بهمان ویروس تلف شود! شاه مملکت



دندانش را می‌خواست بکشد از سوییس دندان‌پزشک با طیاره اختصاصی می‌آمده است و دندان کره زده‌ی شاه را می‌کشیده است و می‌رفته! از ما بهتران که برای درمان می‌رفتند خارج و درد ما بدبخت بیچاره‌ها را اگر همان هندی‌ها و بنگلادشی‌ها می‌فهمیدند که بخت و اقبال با ما بود و اگر نه باید به درد خودمان می‌مردیم!

بعد جنگ بود که بسیجی‌ها می‌آمدند درب خانه‌ها را می‌زدند که واکنس فلج اطفال به خورد بچه‌ها بدهند! حالا شده ایران خودش خارج! عرب و عجم می‌آید برای دوا و درمان به مملکت ما!

◆◆ ۶ بهمن ۹۷: دساور ۲د

صبح با بوسه پدر از خواب بیدار شدم! دخترک از اینکه بابا موهایش را شانه کند و گل سر بزند چه ذوقی دارد! صورت بابا رو می‌بوسد و ناز می‌آید برای بابا! از همان نازهایی که بابا برایش غش و ضعف می‌رود!

وقتی بابا رانندگی می‌کند، از صندلی پشت سرک می‌کشد تا چشم‌های بابا را در آینه ببیند و بعد لبخندش را با لبخندی جواب بدهد و بعد بابا اخم کند و دعوایش کند که بشین سر جایب و کمر بندت را ببند آر میتای بابا! همه چیز خوب بود مثل همیشه، مثل همه روزهای بابا بوبون تا یک موتورسوار سیاه پوش آمد کنار ماشین‌شان! دلش آشوب شد! ترسید! کلبوس بود! تاریک بود! صدای گلوله و خون! و پدری که پیش چشم دخترش به خون غلطتید!

حالا جلوی خانه‌شان حمله گذاشته‌اند و عکس بابا که می‌خندد، با رنگ سرخ نوشته‌اند دانشمند شهید، دایوش رضایی‌تژا!

حالا این روزها خجالت می‌کشم در چشمان آر میتا نگاه کنم! بگویم گناه پدرت چه بود؟ گناه پدرش نه! گناه همه‌ی ما! تقاص هر کس که بخواد مستقل باشد و دستش را ز انوی خودش بگیرد و یاعلی بگوید و بلند شود! تقاص هر کسی است که بخواد گاو شیرده برای آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها نباشد در منطقه! آمریکایی‌ها محمد رضا شاه را دوست داشتند چون مثل بن سلمان سعودی بود! با پستان‌های پر از شیر چرب و مفت! شاید سعودی‌ها گاهی لگدی هم بزندن ولی پهلوی‌ها لگد که هیچ، سواری هم می‌دادند!



وقتی مصدق و آیت الله کاشانی می‌خواستند نفت را ملی کنند، رزم‌آرا نخست وزیر به قریان‌گوی شاه در مجلس نطق کرد که ما ایرانی‌ها حتی نمی‌توانیم یک آفتابه مسی درست کنیم، چه برسد که بتوانیم صنعت نفت مان را اداره کنیم!
حالا ولی وضعیت فرق می‌کند! آمریکایی‌ها فهمیده‌اند ایرانی‌ها اگر بخواهند از سلول بنیادی تا موشک ماهواره‌بر را به دست می‌آورند! از ذرات ریز نانو تا عظمت یک زیردریایی! باید به آر میتا بگوییم وقتی دشمن فهمید سرعت رشد علمی ایرانی‌ها در جهان اول است، تحریم‌ها را جدی کرد! وقتی که دید با تحریم نمی‌تواند جلوی پیشرفت هسته‌ای را بگیرد، ترور کرد!

باید بگوییم به پدرت افتخار کن که یک ملت به پدرت افتخار می‌کند!

◆ ۱۳ بهمن ۹۷: دستور ۳

عاشورا بود و دسته سینه‌زنی در امتداد خیابان مرفت و نوحه می‌خواند:

چه کربلاست امروز، چه پر بلاست امروز

زینب رود اسیری، عباس کجاست امروز

هر چه ساعت به ظهر عاشورا نزدیکتر می‌شد، شور سینه‌زنی بیشتر می‌شد و مرد و زن با اشک و آه بیشتری جواب می‌دادند.

بانگ اذان ظهر که شروع شد، سنگ‌باران هم شروع شد. خیمه‌های عزاداری را آتش می‌زدند و پرچم‌های حسینی را پاره می‌کردند. شعار مرگ بر ولایت فقیه می‌دادند. سنگ‌هایشان روی سر نمازگزاران ظهر عاشورا فرود می‌آمد! پدر بزرگ همان‌جا سرش شکست! آه و ناله نکرد؛ فقط بر شمر و یزید لعنت فرستاد!

۹ دی که رقتیم وسط اقیانوس مردم عزادار به هتک حرمت عاشورا، سر حال بود و لبخند به لب داشت، با همان سر باندپیچی شده؛ در بین ما جوانان خشمگین از هتک حرمت ضدانقلاب به عاشورا و خیمه و پرچم حسینی، لبخندش بر ایام نامفهوم بود.
تعجبم را که دید گفت:

هر کس جلوی دستگاه امام حسین (ع) بایسته، عاقبتش بهتر از شمر و خولی و حرمه نیست!



سنت الهی همینها یا باید در جبهه حق باشی یا در لشکر باطل! یا یزیدی باشی و یا حسینی! اگر حسینی نیستی، نامت در سپاه یزید نوشته می‌شود! نمی‌شود در سپاه یزید باشی و برای حسین گریه کنی! چهار تا جوجه ضد انقلاب کاری نمی‌تونن بکنن! رضاخان با تمام یال و کوپالش کاری نتوانست بکند پسر جان! رضاقلدر بود! رحم و مروت با مردمش نداشت! دستش را با خون می‌شست و نان در خون مردم می‌زد! همان رضاقلدر روضه امام حسین(ع) را ممنوع کرد و روضه‌خوان‌ها و تعزیه‌خوان‌ها را انداخت گوشه‌ی زندان! فکر کرد چون شاه و سطان‌ه می‌تونه جلوی دم و دستگاه امام حسین(ع) عرض اندام بکنه!

بعد انقلاب رو نبین که محرم و فاطمیه در هر کوچه و پس کوچه یک هیات و یک خیمه و یک ایستگاه صلواتی برپاست! هشتاد سال پیش جرم بود گریه کردن برای امام حسین(ع). رضاخان فکرش را نمی‌کرد انگلیسی‌هایی که خودشان آور دنش، خودشان هم با ذلت از ایران بیرونش کنند! اللهم اشغل الظالمین بالظالمین شد! ظالمی، ظالم دیگری را بیرون کرد! رضاقلدر و پسرش هم سزای ایستادن جلوی دستگاه امام حسین(ع) رو گرفتن!
حالا رضاقلدر کجاست بیاد ببینه این همان مملکتی است که عز اداریش رو به گلوله بست!
حالا بیاد ببینه این همه عز اداری و هیات و تکیه و حسینیه و پرچم و علم روا!
از قدیم گفتند

چراغی را که ایزد برافروزد/ هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

◆ ۲۰ بهمن ۹۷: دستاورد

بهلول رو خیلی از مشهده‌ها و خراسانی‌ها می‌شناسند. همان شیخ تحیف روستایی که رضاخان را آسوده بود! همان که در مسجد گوهر شاد خطبه خواند علیه رضاخان! پهلوی‌ها می‌خواستند چادر از سر زن مسلمان ایرانی بردارد و به جایش کلاه پهلوی بگذارد سر مردانشان به جای دستار و عمامه و ...!

به قول خودشان اگر چادر از سر زنان برداریم مثل فرنگستان پیشرفت می‌کنیم!
هر کس انتقاد و اعتراضی به رضاخان و پسرش داشت، خیلی محترمانه جوابش را می‌گرفت! پسری که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هزاران نفر را قتل عام کرد، خون پدر در رگ‌هایش



می‌جوشید!

پسر کو ندارد نشان از پدر
تو بیگانه خوانش مخوانش پسر

محمد رضا پسر همان پدر بود! پسر رضامیرپنج! پسر رضاقلدر! پسر رضاقلزاق!
همان روز بعد خطبه خوانی پهلوی، رضاخان دستور داد مردم متحصن در محن گوهر شهادت را، کنار قبر امام را، به گلوله ببندند! کشته روی کشته! خون روی خون! شبانه دفن کردند کشته‌ها را در باغ خونی! یک قبر کردند و کشته‌ها را روی هم ریختند و آهک و تیزاب رضاخانی را هم روی آن!

این اولین باری نبود که حرم را به گلوله بستند! زمان قاجارها هم روسها، آمدند مشهد را اشغال کردند و حرم را به توپ بستند! ۱۸ تا گلوله توپ خورد به گنبد!
قاجارها که توان دفاع از حرم اهل بیت را نداشتند مقابل اجنبی! پهلوی‌ها هم که خودشان حرم و زائر را با هم به گلوله می‌بستند! امروز رو نبین که حرم آقا شده پر از محن و چراغ و نور و زائر! گذشته‌ی این حرم خون و توپ و گلوله بوده!
بگذریم! رضا سنجرانی را می‌شناسید بچه قاسم آباد؟ حسین هریری را چی، از محله آبکوه؟ مصطفی عارفی از سرافران! محمد جاودانی از فرامرز؟ حسن قاسمی که نانوا بود! مرتضی عطایی را! حسین محرابی را! جواد محمدی را! برادران بختی را! محمد اسدی و جواد جهانی که کارمند روزنامه خراسان بود و حالا رفتند روی قله پارک خورشید هاشمیه از آن بالا به ما نگاه می‌کنند!

تا دیروز هم نفس ما بودند در این شهر و حالا شدند خوش‌نشین سفره‌ی اهل بیت!
چه کسی فکر می‌کرد سالها بعد قاجار و پهلوی، آنقدر قدرت مند بشویم که نه تنها دشمن به مشهد و حرم امام رضا(ع) نتواند چشم طمع بدوزد! بلکه همین جوانان مشهدی بشوند مدافع حرم عمه سادات در شام!
شادی روح امام و شهدا صلوات

شرح برنامه خوانش کتاب و معرفی کتاب درباره مفاسد پهلوی:

در این برنامه هدف معرفی مفاسد پهلوی و مقابله با تبلیغ دشمن در تطهیر پهلوی است. ابتدا متن توسط یکی از اعضای پایگاه تمرین شده و آماده اجرا خواهد شد و در بین دو نماز مغرب و اعشا یا بعد از نماز با هماهنگی امام جماعت کتاب معرفی و قسمتی از آن خوانده خواهد شد. همزمان از برنامه با گوشی فیلم گرفته شده و در پیج اینستای مسجد بارگذاری می شود.

◆◆ ۳۰ دی ۹۷: خوانش کتاب مفاسد پهلوی ۱

(معرفی کتاب سقوط و خوانش قسمتی از کتاب) - این کتاب مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی می باشد که نویسنده و ناشر، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی می باشد)



◆◆ اشرفیت درباری ۱

بیشتر کارخانجات، سد‌ها، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، پارک‌ها، آموزشگاه‌ها و ... به نام یکی از خاندان سلطنت نامگذاری شده بود. به عنوان نمونه به فهرست زیر توجه فرمایید: بندر پهلوی، بندر فرحتان، سد محمدرضا شاه، دانشگاه پهلوی شیراز، آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی، بیمارستان ثریا (بیمارستان شیر و خورشید)، درمانگاه کودکان شمس پهلوی، مرکز پزشکی پهلوی، بیمارستان لیلا پهلوی، میدان پهلوی، خیابان غلامرضا پهلوی، ورزشگاه فرح پهلوی اصفهان، استخر پهلوی اصفهان، کلوب دختران شهنواز پهلوی، کلوب رضا پهلوی، پارک ولیعهد شیراز و (کتاب سقوط ص ۲۹۴، ۲۹۵).

خودخواهی دربار شاه تعطیلی، شادی، جشن و پایکوبی مردم ایران را بر محور خاندان سلطنت تعیین می کرد. مردم موظف بودند در این ایام متعلق به این خانواده جشن بگیرند و خیابان‌ها را





آذین‌بندی کنند و مدارس را مجبور می‌کردند با راه‌اندازی کارناوال‌ها شادی خود را به‌لودگی و سیاه‌بازی آلوده‌کنند. جدول روزهای تعطیل یا جشن و چراغانی نشانگر تفرعن این خانواده‌می‌باشد:

۲۱ فروردین: روز دعا (به مناسبت جان سالم به در بردن شاه از ترور سال ۱۳۴۴)

۲۸ مرداد: روز جشن ملی (به مناسبت پیروزی شاه در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

۲۵ شهریور: روز جشن ملی (به مناسبت آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی)

۶ مهر: روز جشن ملی (سالروز سروش آریامهر)

۲۱ مهر: روز جشن و شادی (به مناسبت تولد فرح)

۱۴ آبان: روز جشن و آذین‌بندی (به مناسبت تولد شاه)

۱۹ آبان: روز جشن و پایکوبی (به مناسبت تولد ولیعهد)

۶ بهمن: روز جشن (به مناسبت انقلاب شاه و ملت)

۱۵ بهمن: روز نیایش (به مناسبت رفع خطر از شاه در سال ۱۳۲۷)

۳ اسفند: روز رضاشاه کبیر (به مناسبت کودتای سوم حوت ۱۲۹۹)

۱۲ اسفند: روز پدر (به مناسبت تولد رضاشاه)

(کتاب سقوط ص ۲۹۴ و ۲۹۵)

◆ معرفی کتاب خاطرات سفیر

کتاب «خاطرات سفیر» خاطرات خانم نیلوفر شادمهری و شامل بیان چالش‌هایی است که یک بانوی مسلمان به‌عنوان دانشجوی ممتاز ایرانی در فرانسه با آن مواجه شده است. او شد سفیر ایران، یا بهتر بگوییم سفیر اسلام در قلب‌کشور فرانسه. بانویی محجبه و شاید کمی متفاوت از هم‌سالان و هم‌کلاسی‌های خود که برای تکمیل تحصیلاتش در رشته‌ی طراحی صنعتی، برای مدتی ایران را به مقصد فرانسه ترک می‌کند و اینگونه خاطرات سفیر آغاز می‌شود.



کتاب «خاطرات سفیر» به‌روایت خانم نیلوفر شادمهری با نگرانی صمیمی و ساده، خواننده را به‌خوابگاهی در پاریس می‌برد و او را با رویدادها، تجربه‌ها و خاطراتش شریک می‌کند.

خاطرات دختر مسلمانی که در کشور فرانسه، هر چند برای ادامهی تحصیل در مقطع دکتری حضور دارد اما سفیری شده است برای دفاع از حقیقت اسلام. مواجهه‌ی او با آدم‌های مختلف و اتفاقات متفاوت این خاطرات را جذاب‌تر می‌کند، از قبول نشدنش در بهترین دانشگاه فرانسه تنها به دلیل حجابش و دست ندادن با سرشناس‌ترین اساتید مرد تا برگزاری دعای عهد در اتاق خوابگاه و خواندن دعای کمیل برای «یک سلیم النفس».

ایشان در این کتاب، حدود سی‌خاطره را به رشته‌ی تحریر درآورده و توضیح نیز داده‌اند که این مجموعه در واقع بخش اندکی از تمام خاطرات ایشان است و ابراز امیدواری کرده‌اند بتوانند فصل‌های بعدی این کتاب را نیز بنویسند.

◆◆ ۷ بهمن ۹۷ – خوانش کتاب مفاسد پهلوی ۲

(معرفی کتاب سقوط و خوانش قسمتی از کتاب - کتاب پشت پرده تخت طاووس نوشته مینو صمیمی منشی سفارت ایران در سوئیس (سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۲) می باشد.



◆◆ اشراقیت درباری ۲

وقتی شاه برای سفر زمستانی به سوئیس می‌آمد، ابتدا دو هواپیما بارهای او و اطرافیان را می‌آوردند. سپس دو طبقه کامل از یک هتل مجلل برای دو ماه اجاره می‌شد و این در حالی بود که شاه ویلیایی بسیار مجلل در یک نقطه خلوت برای خود خریداری کرده بود. آنگاه، شاه و همراهانش با یک هواپیمای دربست وارد می‌شدند. در طول سفر هم هواپیماهای اختصاصی متعددی، ملزومات سفر آن‌ها را با رفت و آمد های مکرر تأمین می‌کردند. در دوران پهلوی مصرف انواع مواد مخدر، از تریاک تا هروئین و حشیش در ایران رایج





گردید. برخی از درباریان به ویژه اشرف، خواهر دو قلی شاه، نقش مهمی در واردات این مواد به کشور داشت. درمرد فراوان قاچاق این مواد، صرف هرزگی ها و قماربازی های اشرف و سایر درباریان در ایران و خارج از ایران می شد. در ویلیایی مجلل شاه، اتاق شاه از همسرش به دستور شاه جدا شد تا وی بتواند با صرف پول های گزاف از بیت المال مسلمان، چهره های مشهور سینمایی غرب و... را دعوت کند که از آن جمله می توان به بریژت باردو (هنرپیشه مشهور فرانسوی) اشاره کرد. شاه حتی در زمانی که در ایران بود هرگاه دندانش درد می گرفت با صرف هزینه های گزاف، دندانیزشک گر انقیمی را از سوئیس به ایران می آورد و با اهدای پول کلان و هدایای سنگین و تقبل مخارج سفر و تفریحات گاه دو هفته ای او در ایران، به درمان دردی می پرداخت که با هزینه کمی در ایران قابل درمان بود.

سفیر وقت ایران در سوئیس یک بار برای تهیه پمادی جهت مداوای خارش دست شاه، هواپیمایی را در بست به لندن فرستاد تا ده حلقه از پماد مورد نظر را برای شاه بیاورد. زیرا پمادی با نام مورد دستور شاه در سوئیس وجود نداشت. بلکه مشابه آن با نامی دیگر موجود بود اما سفیر معتقد بود امر شاه باید همان طور که هست اجرا شود.

در ویلیایی مجلل شاه، اتاق شاه از همسرش به دستور شاه جدا شد تا وی بتواند با صرف پول های گزاف از بیت المال مسلمان، چهره های مشهور سینمایی غرب و... را دعوت کند که از آن جمله می توان به بریژت باردو (هنرپیشه مشهور فرانسوی) اشاره کرد و لخرجی های شاه و اطرافیان در سوئیس تا بدان حد بود که بارها مورد اعتراض مطبوعات سوئیسی و اروپایی قرار گرفته بود اما سفیر می کوشید با اهدای هدایای گران قیمت به روزنامه نگاران صدای آن ها را خاموش کند اما برخی پول می گرفتند و در عین حال به انتقادات خود شدت می دادند. این اعتراضات منجر به تظاهرات دانشجویی علیه حضور شاه در سوئیس می شد (پشت پرده تخت طاووس ص ۳۰-۱۰۰) هنگامی که بسیاری از زنان ایران لباس هایی با دهها وصله می پوشیدند تا خود را حفظ کنند، شهانوی ایران با سالن های آخرین مد اروپا ارتباط داشت و با پرداخت هزینه های سرسام آوری آخرین مدل ها را سفارش می داد (کتاب سقوط ص ۳۶۸) (پشت پرده تخت طاووس، ص ۱۵۱).

◀ ۱۴ بهمن ۹۷ – خوانش کتاب مفاسد پهلوی ۳ ▶

معرفی کتاب غرور و سقوط و خوانش قسمتی از کتاب- آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلستان در ایران قبل از انقلاب، در کتاب غرور و سقوط، درباره جشن هنر شیراز می‌گوید:



◀◀ جشن هنر شیراز و بی تفاوتی شاه ▶▶

فستیوال بین‌المللی هنری شیراز (جشن هنر شیراز) که سالانه برگزار می‌شد از آغاز به علت نوآوری‌ها و نمایشاتی که با روحیات جامعه سنتی و اسلامی ایران تطبیق نمی‌کرد موجب تضادها و مباحثاتی شده بود. از جمله نمایشات مسخره‌ای که من از این جشن بیاد دارم صحنه‌ای از نمایش رقاصان برزیلی بود که در حین رقص سر مرغ‌های زنده را با دندان جدا می‌کردند، یا نمایشی از هیجان و از خود بیخود شدن مردم در حال عزاداری که بی‌شبهت به مراسم تعزیه نبود و نشان دادن آن در یک کشور مسلمان به هیچ‌وجه تناسبی نداشت. جشن هنر شیراز در سال ۱۹۷۷ از نظر کثرت محن‌های اهانت‌آمیز به ارزش‌های اخلاقی ایرانیان از جشن‌های پیشین فراتر رفته بود. به طور مثال یک شاهد عینی صحنه‌هایی از نمایشی را که موضوع آن آثار شوم اشغال بیگانه بود برای من تعریف کرد. گروه تئاتری که این نمایش را ترتیب داده بودند یک باب مغازه را در یکی از خیابانهای پر رفت و آمد شیراز اجاره کرده و ظاهر آن می‌خواستند برنامه خود را به طور کاملاً طبیعی در کنار خیابان اجرا کنند. صحنه نمایش نیمی در داخل مغازه و نیمی در پیاده‌رو مقابل آن بود. یکی از صحنه‌ها که در پیاده‌رو اجرا می‌شد تجاوز به عنف بود که به طور کامل (نه به طور نمایشی و انموسدسازی) به وسیله یک مرد (کاملاً عریان یا بدون شلوار - درست به خاطر ندارم) با یک زن که پیراهنش به وسیله مرد متجاوز چاک داده می‌شد در مقابل چشم همه صورت می‌گرفت. صحنه مسخره دیگر پایان نمایش هم این بود که یکی از هنرپیشگان اصلی نمایش باز هم در پیاده‌رو





شلواری خود را کهنه هفتتیری در پشت خود می‌گذاشت و به این ترتیب تظاهر به احتیاج می‌کرد. واکنش مردم عادی شیراز که ضمن گردش در خیابان یا خرید از مغازه‌ها با چنین صحنه مسخره و تنفر انگیزی روبرو می‌شدند معلوم است، ولی موضوع به شیراز محدود نشد و طوفان اعتراضی که علیه این نمایش برخاست به مطبوعات و تلویزیون هم رسید. من به خاطر دارم که این موضوع را با شاه در میان گذاشتم و به او گفتم اگر چنین نمایشی به طور مثال در شهر «وینچستر» انگلیس اجرا می‌شد کارگردان و هنرپیشگان آن جان سالم بدر نمی‌بردند. شاه مدتی خندید و چیزی نگفت.

(کتاب غرور و سقوط، خاطرات سفیر سابق انگلیس در ایران، مصص ۵۱، ۵۲، ۹۰، ۹۱، ۹۲)

◆ ۲۱ بهمن ۹۷ - برنامه عملیات میدانی شب ۲۲ بهمن

۱- مشخص کردن نقطه مهم و میدانی محله که بیشترین امکان حضور مردم در آن نقطه می‌باشد - ۲- تبلیغ از چند روز قبل در مسجد و محله و فضای مجازی برای تجمع ۳- حضور در مکان مورد نظر از ساعت ۲۰ و انجام عملیات فرهنگی شامل ایجاد ایستگاه صلواتی، پخش نواهای انقلابی، اهتزاز پرچم‌های ایران و الوان، سپنج و تکبیر در ساعت ۲۱ همزمان با سراسر کشور - ۴- همزمان از برنامه با گوشی فیلم گرفته شده و در پیج اینستاگرام مسجد و فضای مجازی بارگذاری می‌شود.

◀ شرح برنامه:

۱- بازبینی کلیپ دستاورد قبل از پخش (کلیپ را از سی دی پیوستی دریافت نمایید)
۲- آماده سازی دیتا و پرده ۳- پخش آن بین دو نماز یا بعد از نماز به اقتضای مسجد (باتوجه به مدت کوتاه ۳ دقیقه ای فیلم ترجیحا بین دو نماز پخش گردد) ۴- بلوتوث یا نشر آن به گوشی نماز گذاران یا مردم محل در مساجدی که امکانات پخش ندارد.

■ ۱ بهمن ۹۷: پخش مستند دستاوردهای انقلاب - ایران بیست ۱ - بالاترین شاخص توسعه انسانی

■ ۸ بهمن ۹۷: پخش مستند دستاوردهای انقلاب ایران بیست ۲ - توسعه صنایع دانش بنیان

■ ۱۵ بهمن ۹۷: پخش مستند دستاوردهای انقلاب - ایران بیست ۳ - قدرت دفاعی

■ ۲۲ بهمن ۹۷: پخش مستند دستاوردهای انقلاب عرصه سلامت



عملیات سه شنبه ها: متن کوتاه دستاورد ها و مفاسد پهلوی (۴-۱)

◆ شرح برزانه:

ابتدا متن توسط یکی از اعضای پایگاه تمرین شده و آماده اجرا خواهد شد و در بین دوستان مغرب و اعشا خواننده خواهد شد. همزمان از برنامه با گوشی فیلم گرفته شده و در پیج اینستاگرام مسجد بارگذاری می‌شود.

◆ ۲ بهمن ۹۷: متن کوتاه مفاسد پهلوی ۱

فساد جنسی و اخلاقی دربار

شاه در فساد جنسی بی‌مبالتی را به اوج رسانده بود. دربار او دائم محل رفت و آمد فواحش خارجی و معشوقه‌های داخلی بود.

شاید رفتار جنون آمیز جنسی محمدرضا بی‌تأثیر از مادرش نبود، زیرا مادرش به او سفارش می‌کرد: «از قدیم و ندیم گفته‌اند به هر چمن که رسیدی گلی بچین و برو!» (کتاب سقوط ص ۳۰۵) (پهلوی، تاج الملوک، خاطرات ملکه پهلوی، انتشارات به آفرین، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۶۴)

سایر درباریان از جمله ملکه مادر نیز با این که سال‌هایی از عمرش گذشته بود، دست از رابطه با مردان برنمی‌داشت. و بعد از مرگ رضاشاه «تعداد زیادی دوست پسر» داشت (کتاب سقوط ص ۳۲۶) (دیبا، فریده؛ دخترم فرح، ترجمه الهه رئیس فیروز، ص ۹۱) از جمله فسادهای اخلاقی دیگر دربار، مشروب خواری، قماربازی، سگ بازی، استعمال مواد مخدر، عیاشی و خوشگذرانی‌های غیر شرعی بود. (کتاب سقوط ص ۳۳۱)

برای مثال در مهمانی‌های خصوصی دربار خانواده سلطنتی چنان در مشروب خواری افرات می‌کردند که مست و لایعقل دست به اعمال و گفتار ناهنجار می‌زدند (کتاب سقوط ص ۳۳۲) (غفاری، پروین؛ تاسباهی، ص ۴۵)

انواع قمار نیز در دربار پهلوی به شکل یک تفریح روزمره درآمده بود. اما در دربار هیچ کس در قماربازی به پای اشرف و شاه نمی‌رسید (کتاب سقوط ص ۳۳۳)



ویلیام شوکراس نویسنده انگلیسی در کتاب آخرین سفر شاه (سر نوشت یک متحد آمریکا) می نویسد:

سگ بازی: سگ عضوی از خانواده پهلوی شده بود (کتاب سقوط

ص ۳۳۶) لسلی بلانک زندگینامه نویس رسمی ملکه می نویسد:

«حضور سگها در اطراف میز ناهارخوری این احساس را القاء می کرد که به افراد خانواده خوش می گذرد حتی پیشخدمت ها اگر

چه بدون شک از سگ ها وحشت داشتند، ولی یادگرفته بودند که حیوانات بخشی از زندگی خانواده سلطنت را تشکیل می دهند» (کتاب سقوط ص ۳۳۶)

(شوکر اس، ویلیام؛ آخرین سفر شاه (سر نوشت یک متحد آمریکا)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ۱۳۷۱ ص ۲۴۶)

◆ ۹ بهمن ۹۷: متن کوتاه مفاسد پهلوی ۲ / یادداشت های اسدا... علم

(۱) یکشنبه ۱۳۵۲/۱۲/۱۹

عرض کردم، دو سه روز قبل به والاحضرت همایونی {ولیعهد} عرض کردم چرا شکار کبک نمی روید؟

فرمودند، «خواهم رفت». بعد این طور دستگیرم شد که این پرستار فرانسوی پدر سوخته بچه را قذغن

کرده که شکار نرود، چون کشتن مرغ و حیوانات خوب نیست. عرض کردم ... برای یک

پادشاه آینده که این طور تربیت صحیح نیست. استدعا دارم بچه را از دست این زن ها در بیاورید که آتیه خوبی نمی بینم. فرمودند، درست می گویی، فکری می کنم.



(۲) پنجشنبه ۱۳۵۲/۰۳/۳۱

شب مهمانی والاحضرت شمس در مهر دشت بود. وقتی شاهنشاه وارد شدند، مرا به گوشه ای خواستند که قرص پمبریتین را که باید سر ساعت ۸:۳۰ می خوردم چون آنتی بیوتیک است،





فراموش کرده‌ام بخورم. چه کار کنم؟ حالا ساعت ۸:۱۵ بود. عرض کردم فوری تهیه می‌کنم، نگران نباشید. فوری هلی‌کوپتر نشسته به شهر آمده از دواخانه تجریش خریدم و درست ساعت ۹:۴۵ قرص را برده سر شام یواشکی تقدیم کردم که خوردند. خیلی خیلی راضی شدند. تصور نمی‌فرمودند به این زودی انجام گیرد....

۳) پنجشنبه ۱۳۵۲/۰۱/۳۰

والاحضرت اشرف به من تلفن فرمودند که آخر این نشان لژیونر دونور درجه یک من که قرار بود پمپیدو {رئیس جمهور وقت فرانسه} بدهد چه شد؟ عرض کردم، قربان خجالت دارد آدم از پمپیدو چیزی بخواهد. نشان فرانسه بر شما چه اضافه می‌کند؟ چرا خودتان را کوچک می‌کنید؟

۴) چهارشنبه ۱۳۵۲/۰۵/۰۳

... شب دیدن ولیعهد رفتم. با ایشان و والاحضرت‌ها فرحناز و علیرضا کاراته بازی کردم. مقداری لگد به پر و پای من زدند. سرکار فریده دبیبا {مادر شهبانو} آن‌جا بودند. باز صحبت‌های خالزنکی را آغاز و یک ساعت و نیم وقت مرا تلف کردند.

◆ ۱۶ بهمن ۹۷: متن کوتاه دساوردها ۱- عرصه استقلال و اقتدار بین المللی

در ۲۵۰۰ سال حکومت شاهان بر ایران، ۱۰۶۳ سال ایران تحت اشغال خارجی بوده است. (در ۴۰ سال پس از انقلاب حتی یک دقیقه تحت اشغال خارجی نبودیم) انقلاب اسلامی استقلال را در هر سه عرصه فکری، جغرافیایی و سیاسی تأمین کرد. طبق اسناد، همه نخست وزیران رژیم فاسد پهلوی، منصوب آمریکا و انگلیس بوده اند.

انقلاب اسلامی روند تجزیه و جداسازی سرزمینی ایران بزرگ را متوقف کرد. نفوذ معنوی امروز ایران اسلامی در جهان، در هفت هزار سال تاریخ ایران بی سابقه



است.

رضاخان طی قراردادهای ننگین آخال و سعدآباد بخشهای مهمی از خاک ایران را به بیگانگان واگذار کرد.

جداشدن آرارات، اروند، ترکمنستان، هرات و بخشی از بلوچستان از دسته گل هایی است که رضاخان به آب داد

رضاخان بدون یک دقیقه مقاومت، سرزمین ایران را به ارتش های متجاوز شوروی، انگلیس و آمریکا تسلیم کرد.

بحرین استان چهاردهم ایران، با بی عرضگی محمدرضا پهلوی، تحویل انگلستان شد. ایران امروز، مستقل ترین کشور جهان است.

سران کشورها بارها غبطه خود از استقلال بی نظیر ایران را ابراز کرده اند.

سران کشورها به مسئولین ایرانی می گویند ای کاش می توانستیم مانند شما آزاد حرف بزنیم.

در سال ۵۶، حقوق ۱۷ میلیاردتومانی مستشاران آمریکایی از حقوق کل نظامیان ایران بیشتر بوده است.

سفارت آمریکا در تهران با ۴۰۰۰ کارمند تمام امور ایران را اداره می کرد.

با وابستگی به اقتصاد جهانی، نمی توان به عدالت و رفاه رسید.

۴۹ درصد مردم ایران زیر خط فقر مطلق در سال ۵۷، نتیجه سلطه آمریکا و اسرائیل بر اقتصاد ایران بود.

◀◀ ۲۳ بهمن ۹۷: متن کوتاه دستاورد ها ۲- عرصه زنان و خانواده

۱- در سال ۵۷ تنها ۳۵ درصد زنان باسواد بودند امروز نزدیک ۹۰ درصد باسوادند.

۲- تعداد دانش آموزان دختر از دو میلیون نفر در سال ۵۵ به ۶ میلیون نفر در سال ۹۵ رسید. (باتوجه به اینکه تعداد دانش آموزان در حال تحصیل کم تر شده است)

۳- تعداد دانش آموزان دانشگاهی زن از ۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۴۴ درصد رسیده است.



۴- تعداد طلاب زن از چند ده نفر در قبل از انقلاب به ۸۰ هزار طلبه و ۴۰ هزار دانش‌آموخته رسیده است.

۵- پیش از انقلاب تنها ۱,۴ درصد اساتید دانشگاه‌ها زن بوده‌اند امروز زنان ۲۰ درصد اساتید دانشگاه‌اند.

۶- امروز ۷ هزار از اساتید دانشگاه‌ها و ۲۷۰۰ نفر از اساتید حوزه علمیه زنان هستند.

۷- تأسیس ده‌ها دانشگاه، دانشکده و پژوهشگاه ویژه بانوان که قبلاً مطلقاً وجود نداشتند و دستاورد انقلاب اسلامی است.

۸- تعداد نهادهای مردم‌نهاد ویژه زنان پیش از انقلاب ۵ مورد بود که امروز بیش از ۲۰۰۰ مورد است.

۹- در ورزش بانوان از ۷ رشته در سال ۵۷ به ۳۸ رشته توسعه یافت.
۱۰- رشد نجومی تعداد مربیان ورزشی زن از ۹ نفر به ۳۵ هزار نفر نماد توسعه حقیقی نظام اسلامی به ورزش زنان است.

۱۱- تعداد داوران ورزش زن با افزایش ۲ هزار برابری از ۷ نفر به ۱۶ هزار نفر رسیده است.

۱۲- تعداد ورزشگاه‌های اختصاصی بانوان پس از انقلاب ۳۰ برابر گذشته شده است.

۱۳- حضور زنان در مسابقات خارجی تنها ۶ مورد بوده و به ۱۲ هزار مورد افزایش یافته است.

۱۴- کل مدال‌های جهانی ورزشی بانوان در ۵۷ سال حکومت پهلوی ۵ مورد در ۴۰ سال پس از انقلاب اسلامی با رعایت حدود شرعی ۱۶۰ مورد بوده است.

۱۵- نهاد ورزشی بانوان پس از انقلاب اسلامی تأسیس شد و تعداد بسیار ناچیز ورزشکار حرفه‌ای زن به ۵۴۰ هزار نفر رسید.

۱۶- بزرگ‌ترین تشکل مردمی زنان در جهان با ۹ میلیون نفر عضو و ۱۶ هزار پایگاه، بسیج زنان ایران است.



۱۷- ۷ هزار شهید و ۵ هزار جانباز زن، نماد مقاومت و نقش آفرینی ممتاز زنان در انقلاب و دفاع مقدس است.

۱۸- مشارکت فعال ۲۳ هزار امدادگر و ۲۳۰۰ پزشک زن در جبهه‌های دفاع مقدس افتخار مقاومت جامعه زنان است.

۱۹- امید به زندگی زنان از ۵۴ سال در سال ۱۳۵۵ به ۷۸ سال ارسال ۱۳۹۵ ارتقا یافته است.

۲۰- پزشکان عمومی زن با رشد ۱۶ برابری از ۳۵۰۰ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۶۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است.

۲۱- بانوان پزشک متخصص در سال ۱۳۹۵ از ۵۹۷ نفر به ۳۰۰۰۰ نفر رسیده است (رشد ۵۰ برابر)

۲۲- تاکنون انقلاب اسلامی در جهت ارائه خدمات پزشکی به بانوان ۵۳۰۰ نفر پزشک فوق تخصص تربیت کرده است.

۲۳- ایجاد بیمارستان‌های مخصوص بانوان از اقدامات مهم و برجسته نظام اسلامی در ارج نهادن به مقام شامخ زن در دنیاست.

۲۴- طبق آمارهای جهانی تعداد مرگ‌ومیر مادران در هنگام زایمان نسبت به قبل از انقلاب اسلامی ۹۰ درصد کاهش یافته است.

۲۵- مشارکت زنان در امور سیاسی از حد ناچیز و غیرقابل‌شمارش در قبل از انقلاب با شایسته‌سالاری و بر اساس توانایی‌های زنان در دوران بعد از انقلاب اسلامی رشد قابل توجهی کرده است.

۲۶- نهادهای داخلی و خارجی تشریفاتی زنان که در انحصار فرح و اشرف پهلوی بود به نهادهای فراگیر داخلی و بین‌المللی با نقش آفرینی زنان فرهیخته و دانشمند توسعه یافت.

۲۷- پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۵۹ قانون ناظر به تعالی زنان در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است.

۲۸- تعداد نویسندگان زن از کمتر از ۵۰ نفر در سال ۵۷ به ۸ هزار نفر رسیده است.

۲۹- تعداد داستان نویسان زن از کمتر از انگشتان دست به ۴ هزار نفر رسیده است.

۳۰- پیش از انقلاب اسلامی هیچ ناشر زن نداشتیم امروز ۷۱۲ ناشر زن داریم.

۳۱- تعداد نشریات ویژه بانوان از عنوان در سال ۵۷ به بیش تر از عنوان در سال ۸۶ رسیده است.

۳۲- ۸۰ درصد مخاطبان ۱۱ هزار مؤسسات قرآنی کشور ۶ میلیون نفر از زنان هستند.

۳۳- پیش از انقلاب اسلامی ۱۲۵ هزار نفر از شاغلین آموزش و پرورش زنان بودند در سال ۹۱، ۵۳۲۰۰۰ نفر از شاغلین آموزش و پرورش زن هستند.

۳۴- انقلاب اسلامی، نگاه جنسیتی به زن را به نگاه اندیشه محور تبدیل کرد

۳۵- در دوره پهلوی، نهایت توجه به زنان برای ویتترین و بیلبوردهای تبلیغاتی بود



◆◆ ۳ بهمن ۹۷: اجرای شعر

◆◆ شرح برنامه:

۱- عوامل اجرا در پایگاه مشخص شوند ۲- متن شعر چندبار تمرین شود ۳- بعد از نماز در مسجد اجرا شود (سعی شود هر کدام از نوجوانان مسجدی یک قطعه از شعر را بخوانند).

بیا به آینه، قرآن، به آب برگردیم
بیا دوباره مروری کنیم خاطره را
کنون که موعظه در کاخ‌ها نمی‌گیرد
به دست‌های پر از پینه، سفره‌های تهی
اگر چه طی شده وقتِ سفر ولی ای دل!
مصطفی محدثی خراسانی

بیا به آینه، قرآن، به آب برگردیم
بیا دوباره مروری کنیم خاطره را
کنون که موعظه در کاخ‌ها نمی‌گیرد
به دست‌های پر از پینه، سفره‌های تهی
اگر چه طی شده وقتِ سفر ولی ای دل!

نیامده ست به جز ما کسی به یاری ما
به خط آبله، اسرار پایداری ما
ندیده است کسی اشک سوگواری ما
به رودهای جهان رفته بی قرار ی ما
بلندتر شده طومار بردباری ما
خوشا که سرخ شود جامه ی بهاری ما
میлад عرفان پور

به دست غیر مبدا امیدواری ما
به رنج راه بیامیز تا بیاموزی
مدام داغ جوان دیده ایم و در تشییع
به سر بلندی سرویم و استواری کوه
نمانده جای شکایت که در پی هر زخم
بهار می رسد و پیش پای آمدنش

فرق دو نیم گشته حیدر هنوز هست
در قتلگاه یک تن بی سر هنوز هست
در ما هزار چشم ز خون تر هنوز هست

دشتی پر از شقایق پرپر هنوز هست
تشت طلا پر است ز خون جگر هنوز
ما سوگوار آل رسولیم تا ابد





از زخم های کهنه ما بر حذر زمین
دیدند دشمنان که در این خطه لاف نیست
در این قبیله نخل تناور همیشه هست
اینجا که کوفه نیست خوارح علم شوند
همواره دست ها به علمداریت بلند
صف بسته اند این همه سردارها به شوق
روشن ترین روایت عمار می شویم

ما را توان داغ دگر نیست بعد از این
شمشیر دوستان علی در غلاف نیست
مقداد هست مالک اشتر همیشه هست
سلمان نمرده است اباذر همیشه هست
آسوده خاطر ت که برادر همیشه هست
یعنی برای پیشکشت سر همیشه هست
در عشق مقتدا همه تمار می شویم
راضیه رجایی

ایران که کوفه نیست، مگر مرده ایم ما؟!
بدمست نیستیم که پیمانمان بشکنیم
روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق
ما با امام عهد وفای تو بسته ایم
بر ما بسی کمان ملامت کشیده اند
گر سنگهای کینه این نابردارن
امروز نیست دشنه و دشنامان نصیب
ما دل به های و هوی زمستان نیاختیم
دست تو باد بر سر ما باقی ای خدا!

ما عهد بسته ایم، قسم خورده ایم ما!
عمری است تا به عهد تو سربرده ایم ما
راهی به جز ولای تو نسپرده ایم ما
با او بگو که عهد تو چون برده ایم ما!
این فخر ماست تیری اگر خورده ایم ما
ور بار جور اجنبیان، گرده ایم ما
از طعنه رقیب نیاز زده ایم ما
هرچند اگر به حادثه پژمرده ایم ما
دست دعا نگر که بر آورده ایم ما!
سیدحسین شهرستانی

یکایک سر شکست آن روز اما عهد و پیمان نه / غم دین بود در اندیشه‌ی مردم، غم نان نه
شبی ظلمانی و تاریک حاکم بود بر تهران
کبوترهای گوهر شاد بودیم و صدای تیر
پریشان کرد جمع یکدل ما را ، پشیمان نه
سراسر، صحن از فوج کبوترها چنان پر شد / که چندین بار خالی شد خشاب آن روز و میدان نه
یکی فریاد می زد دشمرتان باد آی دژخیمان!
به سمت ما بیاندازید تیر، اما به ایوان نه



یکی فریاد سر می داد بر پیکر سری دارم که آن را می سپارم دست تیغ و بر گریبان نه
 برای او که کشتن را صلاح خویش می داند تفاوت می کند آیا جوان یا پیر؟ چندان نه
 دیانت بر سیاست چیره شد، آری جهان فهمید رضاجان است شاه مردم ایران، رضاجان نه!
 کلاه پهلوی هم کم افتاد از سر مردم نرفت اما سر آن ها کلاه زورگویان، نه!
 گذشت آن روزها، امروز اما بر همان عهدیم نخواهد شد ولی اینبار جمع ما پریشان، نه!
 به جمهوری اسلامی ایران گفته ایم «آری» به هرچه غیر جمهوری اسلامی ایران: «نه»
 کجا دیدی که یک مظلوم تا این حد قوی باشد اگرچه قدرت ما می شود تحریم، کتمان نه
 دفاع از حرم یعنی قرار جنگ اگر باشد زمین کارزار ما تلاویو است، تهران نه!
 محمد حسین ملکیان

این کهکشان کشاله ای از رد پای ماست وقتی که می رویم و جهان در فضای ماست
 ما ادعای رفتن این گونه کرده ایم صحرای پشت سر سند ادعای ماست
 بیم از هر اسنانکی جنگل مبادمان جنگل غذای آتش و آتش غذای ماست
 دستی به من بده که ببینی به برکتش فردا چراغ معجزه در دستهای ماست
 با من صدا بزن همه اصحاب خواب را تنها صدای زنده نشستن، صدای ماست
 امروز مان مبین که به جادوی آسمان چیزی که اعتبار ندارد دعای ماست
 فردا اگر چنان که خدا گفته، بر شویم ما کدخدا و هرچه زمین، روستای ماست
 محمد کاظم کاظمی

◀ ۱۰همنه ۹۷: اجرای تئاتر

فیلم اجرای تئاتر و فیلم آموزش تئاتر در سی دی پیوستی است.
 شرح برنامه:

۱- عوامل اجرا در پایگاه مشخص شوند



۲- فیلم اجرای تئاتر (سی دی پیوستی) بازبینی شود.

۳- چندبار تمرین شود

۴- بعد از نماز در مسجد اجرا شود

◀ متن نمایشنامه:

نمایشنامه یک زرد

شخصیت ها:

پسر: نوجوانی یا جوانی با ظاهری آراسته (۱۵ تا ۲۰ ساله)

بازرس: جوان یا میانسالی با کت و شلوار و کروات

(پسر نوجوانی همراه با کیفی در دست در حال صحبت در مورد فواید طرح غنی سازی اوقات فراغت با نمازگزاران مسجد است... به سمت کیف میرود تا فرم ثبت نام مربوط به طرح را بین نمازگذاران تقسیم کند... در حال جستجوی فرم ثبت نام در داخل کیف است کاغذ را بیرون می آورد، ناگهان مردی با کت و شلوار و کروات از داخلش کیفش نوار ختری بیرون می آورد، دور نوجوان میکشد و از دیگران میخواهند که متفرق شوند، کاغذ را از دستش میکشد و کلمه غنی سازی را از روی کاغذ میخواند)

بازرس: غنی سازی...!

پسر: بله آقا اتفاقی افتاده!... نکته لوله آب ترکیده!... حتما گاز نشت کرده!...

بازرس: داری با رمز به هم دستات خیر میدی آره... تکون نخور (دست و پایش را با نوار خطر میبندد میتواند از تماشاچیان هم کمک بگیرد)

پسر: چی میخوای آقا از ما؟ ما چیزی نداریم به خدا... آقا با ما چی کار دارید؟ (کم کم صدایش بالا می رود) آقا... آقا... کمک... ای مردم کمک... آقا ما اصلا نمیدونیم چیکار کردیم؟!

بازرس: هیس... ساکت باش پسر جون. من از آژانس بین المملی اومدم اینجا

پسر: آقا ما که آژانس نخواستیم بودیم!

بازرس: اون آژانس نه... آژانس بین المملی انرژی... چند تا سوال میپرسم ازت و



درست جواب دادی می‌ذاریم بری... همین.

پسر: (با دقت به حرفهای بازرس گوش میدهد) اصلا آقا ما... از تون شکایت میکنیم ما میگی ما رو محاصره کردید... آقا ما رو ول کنید و گرنه به حقوق بشر شکایت میکنیم... ما که کاری با شما نداریم... شمام با ما کاری نداشته باشید (بازرس با چسب دهان پسر را میبندد و نگاهی به برگه می اندازد و از بین مردم به دنبال هم دستانش میگردد، حتی جلوی کسانی که ایستاده اند یا قصد خارج شدن از مسجد رو دارن میگیرد و از آنها سوالاتی، مثلا شما کجا دارین میرین؟ شما خونتون کجاست؟ شما از چهرت مشخص همدستین و... میپرسد)

پسر: (پسر تلاش میکند خود را آزاد کند، چسب را از دهانش باز میکنن) آئی مردم به دادم برسین...

بازرس: (به سمت پسر) کی گفت دهن تو باز کنی؟ دهن تو ببند (مجدد چسب را روی دهانش میزند و نوار دستانش را سفت میکند) خوب بگو ببینم اینجا چیکار میکنی؟ این طرح غنی سازی رو از کجا پیدا کردی؟ دیگه کی اینجاست؟ (اشاره به چند نفری از تماشاچیان که مشکوک شده) هم دستات اینا هستن

(پسر اشاره میکند که دهانش بسته است و نمیتواند پاسخ دهد) چی؟ از جواب دادن طفره میری؟ میگم این کاغذ رو از کجا آوردی؟ راستشو بگو... (پسر دستش را بالا می آورد که چسب را از بازرس از روی دهانش بردارد) چیکار داری میکنی؟ تکون نخور... گفتم بگو اینجا چیکار میکردی؟ این کاغذ مال تونه؟ (تهدیدکنان) نمیخوای حرف بزنی آره؟ پسر: (چسب را از روی دهانش برمیدارد) آقا شما عقلت کمه آ...! چجوری با این عقلت توی آژانس استخدام شدی؟ خب من با دهن بسته چجوری باید به سوالای شما جواب بدم؟ واقعا شما از آژانس اومدی؟ (با خنده و کنایه) بقیه همکار انتونم مثل شما هستن یا فقط شما اینجوری در اومدی؟

بازرس: حرف نزن جواب بده، (متوجه کیف پسر میشود) اها پس همه چی تو این کیف (به سمت کیف میرود ولی احساس خطر میکند عقب میرود) خودت کیف رو باز کن ببینم چی



داری توش...؟!

پسر: با دست بسته که نمیتونم کیف رو باز کنم

بازرس: (دستش را باز میکند) فکر فرار نزنه تو سرت که با خودم طرفی

پسر: (کیفش را با شیطنت باز میکند طوری که بازرس بترسد با کیف را به سمت بازرس

حرکت میکند) بیاین ببینید هیچی توش نیست...

بازرس: جلو نیا... تکون نخور... همون جایی که هستی بمون

پسر: آقا میخوایم کیف رو نشون بدیم... ببینید (باز حرکت میکند به طرف بازرسها)

بازرس: بهت گفتم جلو نیا... جلو نیا (دستانش را روی سرش میگذارد و فریاد میزند)

پسر: (از حرکات بازرس خنده اش گرفته) باشه آقا نمایم... آقا ما که کاری نمیکنیم...

طرح غنی سازی (همزمان با کلمه غنی سازی برای اذیت کردن بازرس قدمی به جلو

برمیدارد)

بازرس: گفتم جلو نیا از همونجا بگو...

پسر: آره دیگه میگفتیم که طرح غنی سازی مال اوقات فراغت بود، ما اومدیم ثبت نام...

(چند برگه کاغذ از کیفش بیرون میآورد) این فرم های دیگه ثبت نام و لسیت کلاس ها...

(دوباره حرکت میکند)، املا بذار کیفم خالی کنم که خیالت راحت بشه (کیفش را خالی

میکند) همین چند کاغذ و یک کیک که

مادرمون درست کرده

بازرس: اون چیه؟ تو گفتی کیک؟

پسر: کدوم؟!

بازرس: همونی که از تو کیفیت آوردی بیرون؟

بازرس: چه رنگیه؟!

پسر: رنگ کیک دیگه... کیک ندیدن تا حالا؟

بازرس: حرف نزن... جواب بده

پسر: زرد آقا... یک تیکه کیک زرد

بازرس: خدای بزرگ کیک زرد؟... یه تیکه کیک زرد؟ همین؟!



پسر: میبینید که همینه... چند تیکه است مگه؟ یه تیکه است دیگه... همینم بفرمایید
شما بخورید نوش جان! مادرم این کیک رو درست کرده
بازرس: مادرت کیک زرد رو گذاشته تو کیفیت؟
پسر: بله آقا مادرمون خودش کیک میپزه... (کیک را بر میدارد و به سمت بازرس میرود)
بیاید امتحان کنید... فوقالعادهست...
بازرس: نمیخوام... نمیخورم

پسر: بخورید آقا... تعارف نکنید... نمک نداره! ما مانم برای کمک خرج زندگی توی خونه
کیک میپزه و به همسایه هامون میفروشه، خیلی خوشمزه است، شما بخورید شاید
خواستین برای همکار اتون سفارش بدین، از کجا معلوم شاید کارمون به صادرات هم
بکشه(با خنده ای خفیف)، هر چقدر بخواین میتونه مادرم درست کنه بر اتون
بازرس: کی بهش یاد داده کیک بپزه؟
پسر: خودش یاد داشت

بازرس: به مادرت بگو دیگه نباید از این کیکا بپزه!
پسر: چرا آقا؟

بازرس: به تو مربوط نیست...

پسر: (با خنده، مرفر برای اینکه از دستشان خلاص شود) باشه آقا... میریم میگیم دیگه
کیک نپزه.

بازرس: باشه... برو ولی دیگه نه طرف این طرف ها بیا و نه کیک با خودت اینور اونور
ببر... فهمیدی؟

پسر: بله آقا فهمیدیم... (راه میافتد که برود)

بازرس: وایسا ببینم... از کجا معلوم که بری و مادرت دیگه کیک نپزه؟

پسر: گفتیم که آقا میگیم نپزه.

بازرس: قبول نیست! باید بری هر چیزی که باهاش کیک درست میکنه و بیاری تحویل من
بدی... اگه اینکارو بکنی ولت میکنیم که بری.

پسر: باشه... میرم وسایل کیک پزی مادرمو میارم... خوبه؟ (راه میافتد که برود)



بازرس؛ وایسا پسر... از کجا معلوم که همشو بیاری؟

پسر: خب میگید چیکار کنم؟

بازرس؛ باید خودم بیایم ببینیم... میام خوتونو میگردم! وقتی خیالم راحت شد اونوقت تو آر ادیکه هر جا دوست داری بری

پسر: (پسر که تا الان بازرس را جدی نگرفته بود و سعی میکرد شوخی کند ناگهان جدی میشود) چیکار کنی؟ بیاید خونه ما رو بگردی؟ بیخود میکتید بیای خونه ما رو بگردی...
گفتی کیک پنز گفتمیم دلتون نشکنه گفتمیم چشم... گفتید برو همه وسایلشو بیار گفتمیم چشم... حالا میخواید بیاید خونمونو بگردید؟

(بازرس از جدیت پسر ترسیده و با هر قدم او او نیز عقب میرود. با فریاد پسر در جایش میخکوب میشود، پسر نوار خطر را بر میدارد و از تماشاچیان میخواهد که به او کمک کنن دست و پای بازرس را مینند و شروع به قلقلک دادنش میکنند)
پسر: (چشمش به کیف بازرس می افتد) اصلا ببینم خودت تو کیفیت چی داری؟ (کیف را باز میکنند تصاویر مختلفی از نقاط مختلف شهر، پرونده ای پر از کاغذ و چند دی وی دی مینند) که جاسوسی میکنی اره؟!

بازرس؛ اشتباه کردم قول میدم دیگه این طرفا پیداام نشه

پسر: قول دادی (دست و پایش را باز میکنه و بازرس فرار میکنه و پسر به دنبال میرود)
پایان.

نمایشنامه کیک زرد

شخصیت ها:

پسر: نوجوانی یا جوانی با ظاهری آر استه (۱۵ تا ۲۰ ساله)

بازرس: جوان یا میانسالی با کت و شلوار و کروات

(پسر نوجوانی همراه با کیفی در دست در حال صحبت در مورد فواید طرح غنی سازی اوقات فراغت با نمازگزاران مسجد است... به سمت کیف میرود تا فرم ثبت نام مربوط به طرح را بین نمازگذاران تقسیم کند... در حال جستجوی فرم ثبت نام در داخل کیف است کاغذ را بیرون می آورد، ناگهان مردی با کت و شلوار و کروات از داخلش کیفش نوار خطری



بیرون می آورد، دور نوجوان میکشد و از دیگران میخواهند که متفرق شوند، کاغذ را از دستش میکشد و کلمه غنی سازی را از روی کاغذ میخواند)

بازرس: غنی سازی...!

پسر: بله آقا اتفاقی افتاده!... نکنه لوله آب ترکیده!... حتما گاز نشت کرده!...

بازرس: داری با رمز به هم دستت خبر میدی آره... تکون نخور (دست و پایش را با نوار خنجر میبندد میتواند از تماشاچیان هم کمک بگیرد)

پسر: چی میخوای آقا از ما؟ ما چیزی نداریم به خدا... آقا با ما چی کار دارید؟ (کم کم صدایش بالا میرود) آقا... آقا... کمک... ای مردم کمک... آقا ما اصلا نمیدونیم چیکار کردیم؟!

بازرس: هیس... ساکت باش پسر جون. من از آژانس بین المملی اومدم اینجا

پسر: آقا ما که آژانس نخواستیم بودیم!

بازرس: اون آژانس نه... آژانس بین المملی انرژی... چند تا سوال میپرسیم ازت و درست جواب دادی میذاریم بری... همین.

پسر: (با دقت به حرفهای بازرس گوش میدهد) اصلا آقا ما... از تون شکایت میکنیم ما میگیتم ما رو محاصره کردید... آقا ما رو ول کنید و گرنه به حقوق بشر شکایت میکنیم... ما که کاری با شما نداریم... شما هم با ما کاری نداشته باشید (بازرس با چسب دهان پسر را میبندد و نگاهی به برگه می اندازد و از بین مردم به دنبال هم دستانش میگردد، حتی جلوی کسانی که ایستاده اند یا قصد خارج شدن از مسجد رو دارن میگیرد و از آنها سوالاتی، مثلا شما کجا دارین میرین؟ شما خونتون کجاست؟ شما از چهرت مشخص همدستشین و... میپرسد)

پسر: (پسر تلاش میکند خود را آزاد کند، چسب را از دهانش باز میکند) آئی مردم به دادم برسین...

بازرس: (به سمت پسر) کی گفت دهنتو باز کنی؟ دهنتو ببند (مجدد چسب را روی دهانش میزند و نوار دستانش را سفت میکند) خوب بگو ببینم اینجا چیکار میکنی؟



این طرح غنی سازی رو از کجا پیدا کردی؟ دیگه کی اینجاست؟ (اشاره به چند نفری از تماشاچیان که مشکوک شده) هم دستات اینا هستند

(پسر اشاره میکند که دهانش بسته است و نمیتواند پاسخ دهد) چی؟ از جواب دادن طفره میری؟ میگم این کاغذ رو از کجا آوردی؟ راستشو بگو... (پسر دستش را بالا می آورد که چسب را از بازرس از روی دهانش بردارد) چیکار داری میکنی؟ تکون نخور... گفتم بگو اینجا چیکار میکردی؟ این کاغذ مال تونه؟ (تهدیدکنان) نمیخوای حرف بزنی آره؟ پسر: (چسب را از روی دهانش برمیدارد) آقا شما عقلت کمه آ...! چجوری با این عقلت توی آژانس استخدام شدی؟ خب من با دهن بسته چجوری باید به سوالای شما جواب بدم؟ واقعا شما از آژانس اومدی؟ (با خنده و کنایه) بقیه همکار انتونم مثل شما هستن یا فقط شما اینجوری در اومدی؟

بازرس: حرف نزن جواب بده. (متوجه کیف پسر میشود) اها پس همه چی تواین کیف (به سمت کیف میرود ولی احساس خطر میکند عقب میرود) خودت کیف رو باز کن ببینم چی داری توش...!؟

پسر: با دست بسته که نمیتونم کیف رو باز کنم
بازرس: (دستش را باز میکند) فکر فرار نزنه تو سرت که با خودم طرفی
پسر: (کیفش را با شیفتن باز میکند طوری که بازرس بترسد با کیف را به سمت بازرس حرکت میکند) بیاین ببینید هیچی توش نیست...

بازرس: جلو نیا... تکون نخور... همون جایی که هستی بمون
پسر: آقا میخوایم کیف رو نشون بدیم... ببینید (باز حرکت میکند به طرف بازرسها)
بازرس: بهت گفتم جلو نیا... جلو نیا (دستانش را روی سرش میگذارد و فریاد میزند)
پسر: (از حرکات بازرس خنده اش گرفته) باشه آقا نماییم... آقا ما که کاری نمیکنیم...
طرح غنی سازی (همزمان با کلمه غنی سازی برای اذیت کردن بازرس قدمی به جلو برمیدارد)

بازرس: گفتم جلو نیا از همونجا بگو...
پسر: آره دیگه میگفتیم که طرح غنی سازی مال اوقات فراغت بود. ما اومدیم ثبت نام...



چند برگه کاغذ از کیفش بیرون میاورد) این فرم های دیگه ثبت نام و لسیت کلاس ها...
 (دوباره حرکت میکند)، اصلا بذار کیفم خالی کنم که خیالت راحت بشه (کیفش را خالی
 میکند) همین چند کاغذ و یک کیک که
 مادر من درست کرده

بازرس: اون چیه؟ تو گفتی کیک؟

پسر: کدوم؟!

بازرس: همونی که از تو کیفیت آوردی بیرون؟

بازرس: چه رنگیه؟!

پسر: رنگ کیک دیگه... کیک ندیدن تا حالا؟

بازرس: حرف نزن... جواب بده

پسر: زرد آقا... یک تیکه کیک زرد

بازرس: خدای بزرگ کیک زرد؟... یه تیکه کیک زرد؟ همین؟!

پسر: میبینید که همینه... چند تیکه است مگه؟ یه تیکه است دیگه... همینم بفرمایید
 شما بخورید نوش جان! مادر من این کیک رو درست کرده

بازرس: مادر ت کیک زرد رو گذاشته تو کیفیت؟

پسر: بله آقا مادر من خودش کیک میپزه... (کیک را بر میدارد و به سمت بازرس میرود)
 بیاید امتحان کنید... فوقالعادهست...

بازرس: نمیخوام... نمیخورم

پسر: بخورید آقا... تعارف نکنید... نمک نداره! مامانم برای کمک خرج زندگی توی خونه
 کیک میپزه و به همسایه هامون میفروشه، خیلی خوشمزه است، شما بخورید شاید
 خواستین برای همکار اتون سفارش بدین، از کجا معلوم شاید کار من به صادرات هم
 بکشه(با خنده ای خفیف)، هر چقدر بخواین میتونه مادر من درست کنه بر اتون

بازرس: کی بهش یاد داده کیک پیزه؟

پسر: خودش یاد داشت

بازرس: به مادرت بگو دیگه نباید از این کیکا پیزه!



پسر: چرا آقا؟

بازرس: به تو مربوط نیست...

پسر: (با خنده، صرفاً برای اینکه از دستشان خلاص شود) باشه آقا... میریم میگیم دیگه کیک نپزه.

بازرس: باشه... برو ولی دیگه نه طرف این طرف ها بیا و نه کیک با خودت اینور اونور بپر... فهمیدی؟

پسر: بله آقا فهمیدیم... (راه میافتد که برود)

بازرس: وایسا ببینم... از کجا معلوم که بری و مادرت دیگه کیک نپزه؟

پسر: گفتیم که آقا میگیم نپزه.

بازرس: قبول نیست! باید بری هر چیزی که باهات کیک درست میکنه و بیاری تحویل من بدی... اگه اینکارو نکنی ولت میکنیم که بری.

پسر: باشه... میرم وسایل کیک پزی مادرمو میارم... خوبه؟ (راه میافتد که برود)

بازرس: وایسا پسر... از کجا معلوم که همشو بیاری؟

پسر: خب میگید چیکار کنم؟

بازرس: باید خودم ببایم ببینم... میام خوتونو میگردم! وقتی خیالم راحت شد اونوقت تو آر ادیکه هر جا دوست داری بری

پسر: (پسر که تا الان بازرس را جدی نگرفته بود و سعی میکرد شوخی کند ناگهان جدی میشود) چیکار کنی؟ بیاید خونه ما رو بگردی؟ بیخود میکنید بیای خونه ما رو بگردی... گفتی کیک نپز گفتیم دلتون نشکنه گفتیم چشم... گفتید برو همه وسایلتشو بیار گفتیم چشم... حالا میخواید بیاید خونمونو بگردید؟

(بازرس از جدیت پسر ترسیده و با هر قدم او او نیز عقب میرود. با فریاد پسر در جایش میخکوب میشود، پسر نوار خطر را بر میدارد و از تماشاچیان میخواهد که به او کمک نکن و دست و پای بازرس را مینند و شروع به قلقلک دادنش میکنند)

پسر: (چشمش به کیف بازرس می افتد) اصلا ببینم خودت تو کیفیت چی داری؟ (کیف را باز میکنند تصاویر مختلف از نقاط مختلف شهر، پرونده ای پر از کاغذ و چند دی وی دی



می‌بندد) که جاسوسی می‌کنی اره؟!

بازرس: اشتباه کردم قول میدهم دیگه این طرفا پیدا نمیشه
پسر: قول دادی (دست و پایش را باز می‌کنه و بازرس فرار می‌کنه و پسر به دنبال می‌رود)
پایان.

◆◆ ۱۷ بهمن ۹۷: بیان خاطره انقلاب مشهد و شهرستان (حوادث) و معرفی شخصیت‌های مبارز
شرح برنامه: ۱- اهالی محل یا افراد دیگر که در مبارزات انقلاب نقش داشتند مشخص
شوند و طی مراسمی بعد از نماز خاطره گویی انجام شود در غیر اینصورت متن خاطرات
خوانده شود ۲- در صورت عدم انجام خاطره گویی پخش مستند وقایع انقلاب می‌تواند
جایگزین شود (سی دی پیوستی)

◆◆ مردم‌گشی: گزارش «مشهد امروز» از کشتار بی‌سابقه نظامیان پهلوی در روز ۱۰ دی:

۱) شاهدان عینی: «یکشنبه‌ای خونین»

- در یوز مشهد به شهری جنگ‌زده تبدیل شد؛ جنگ بین تانک‌های پهلوی و مردم مشهدی!
- حتی صف‌های نفت و نان هم به رگبار بسته شد.

به گزارش مشهد امروز، عمال رژیم پهلوی در مشهد، که در برابر راهپیمایی عظیم و
میلیونی مردم در نهم دی ماه و فتح استانداری، مشهد را در تسخیر مردم انقلابی
می‌دیدند؛ در آخرین تلاش خود برای حفظ مشهد و سرکوب کردن مردم، با کشتار بی
سابقه صدها مشهدی در ۱۰ دی تنگی ابدی در کارنامه رژیم پهلوی پدید آوردند.

بنابراین گزارش، صبح روز گذشته، دهم دی‌ماه، مردم بی‌خبر از همه جا به محل کار و
بازار رفته‌بودند. همچنین عده‌ای از مبارزین برای کسب تکلیف جلوی بیت آیت‌الله
شیرازی واقع در چهارراه شهدا جمع شده‌بودند. بنابر گفته شاهدان عینی به یکباره
خیابان‌های آرام شهر پر از تانک و نفربر و نظامی شد و بدین ترتیب هر کسی در خیابان‌ها
بود به رگبار بسته‌شد؛ یک‌تفر در حال باز کردن مغازه‌اش؛ دیگری پشت در خانه‌اش؛ خیلی



ها در صف نان یا صف نفت تیرباران شدند؛ حتی زنی که به داخل خانه فرار کرده بود با عبور گلوله‌ها از پشت در جان سالم به در نبرد.

در روزی که گذشت چهارراه و میدان شهدا، چهارراه لشگر، استانداری و میدابین ده دی و تقی‌آباد و خیابان بهار شاهد کشتاری بی‌سابقه از سوی مأموران و عوامل رژیم در مشهد بود. به گفته شاهدان عینی هر کسی که در خیابان‌ها دیده می‌شد یک سیبل هدف باری نظامیان بود. حتی از پرتاب نارنجک هم دریغ نشد!

یکی از کسب‌های خیابان امام خمینی (ره) درباره کشتار روز گذشته به خبرنگار مشهد امروز گفت: ارتش در این روز هر انسان زنده‌ای را در خیابان می‌دیدند، به گلوله می‌بستند و برایشان پیر و چوان، بزرگ و بچه، مرد یا زن مهم نبود. مأموران رژیم شاه حتی آنانی را که در صف نانوايي و نفت ایستاده بودند، در امان نگذاشتند و به رگبار بستند. آن‌ها در این روز حتی به پیرمردی که همیشه مقابل استانداری به گدایی می‌پرداخت رحم نکردند. لازم است ذکر شود اگر گزارش رژیم در اعلام شمار کشته‌شدگان این دو روز پذیرفته شود، ۳۰۰ تن از اهالی مشهد در نهم و دهم دی‌ماه ۱۳۵۷ به شهادت رسیدند. بر مبنای همین آمار، فاجعه نهم و دهم دی مشهد رویدادی خونبارتر از ۱۷ شهریور تهران بود.

گفتنی است به دلیل تصرف بهشت رضا توسط ارتشیان بود جنازه‌ها همچنان در دست مردم و در خانه‌ها و مغازه‌هاست و احتمالاً امروز یا فردا جنازه شهدا برای دفن به بهشت رضا منتقل بشود.

۲) اعلام عزای عمومی بختیار برای مردم‌کشی در مشهد!

به گزارش مشهد امروز انعکاس خبر واقعه‌ی ده دی مشهد باعث شد شاپور بختیار نخست وزیر تازه‌کار رژیم به احترام شهدای مشهد و قزوین روز ۱۷ دی ماه را عزای عمومی اعلام کند؛ گفتنی است آیت‌الله... خمینی به دلیل همدردی با خانواده‌های شهدا و مخالفت با دولت بختیار ۱۸ دی ماه را عزای عمومی اعلام کردند.

۳) فرماندار نظامی مشهد از ایران خارج شد؛ اویسی «در» رفت



به گزارش مشهد امروز؛ ارتشبد غلامعلی اویسی فرمانده نیروی زمینی ارتش و یکی از عاملان اصلی کشتار مردم مشهد در روز گذشته، از سمت خود استعفا داده و از ایران خارج شد.

همچنین شبندهای «مشهد امروز» حکایت از استعفا، سپهبد صادق امیرعزیزی، تولیت آستان قدس و استاندار خراسان و ترک مشهد توسط وی دارد.

۴) مستشاران خارجی فرار کردند! نهادهای آمریکایی و انگلیسی در آتش خشم مردم

به گزارش خبرنگار ما بعد از برخورد خشن و کشتار مردم در راهپیمایی نهم دی توسط رژیم، بعضی نهادها و اماکن سیاسی فرهنگی وابسته به رژیم، آمریکا و انگلیس در خشم انقلابی مردم آتش گرفت.

بر اساس این گزارش مردم که پاسخ گمان همراهی برخی از نظامی‌ها را با گلوله‌باران گرفته بودند، عصر نهم دی فروشگاه اتکا، وابسته به ارتش واقع در خیابان بهار را چهار بار به آتش کشیدند. مردم همچنین ساختمان انجمن ایران و آمریکا واقع در خیابان قائم و شوری فرهنگ بریتانیا در خیابان کوهسنگی را به آتش کشیدند. سینی‌چی از مبارزین مردمی در این رابطه به خبرنگار ما گفت: شوری فرهنگ انگلیس و انجمن ایران و آمریکا نشان‌دهنده عمق وابستگی درباره به بیگانگان است. به همین جهت مردم ساختمان این دو نهاد ضد اسلامی و ضد ملی را تصرف و به آتش کشیدند. به گفته خبرنگار ما مستشاران خارجی حاضر در ساختمان‌ها از ترس جان خود پابه فرار گذاشتند.

خبرنگار ما افزود: دیگر اقدامات انقلابی مردم در عصر نهم دی عبارتند از: تصرف یک تانک و دو کامیون ارتش؛ حمله به ساختمان‌های کلتتری ۳ و ۶، حمله به اداره آگاهی در خیابان پاسطور، اشغال بیمارستان لشکر خراسان برای یکی دو ساعت، فتح زندان، قتل سرهنگ کلالی فرمانده نظامی یکی از مناطق مشهد و چهار سرباز فرمانداری نظامی.

۵) در پی کشتارهای اخیر رژیم صورت گرفت: تلگراف جامعه پزشکی و جامعه قضات

مشهد به سازمان ملل



به گزارش مشهد امروز بعد از حوادث خونین دو روز گذشته، تلگراف‌های جداگانه‌ای از سوی جامعه پزشکی مشهد و نیز جامعه جامعه قضات، وکلا و دادگستری خراسان خطاب به «کورت‌والدهایم» دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال گردید.

بنابر این گزارش در بخشی از تلگراف جامعه پزشکی مشهد آمده است: «چون مرجع تظلمی در این مملکت وجود ندارد و جنایات و سببیت‌های دستگاه حاکم ایران به صورت جنون آمیزی هر روز بدون دلیل روی مردم بی دفاع تکرار می‌گردد؛ ما پزشکان مشهد اعلام می‌داریم بیمارستان‌ها مملو از زخمی‌ها و شهدا شده...» در بخش دیگری از این تلگراف آمده است: «فریاد این ملت مظلوم را به گوش دنیا برسانید و برای جلوگیری از این کشتار بی دلیل مردم، اقدام مقتضی به عمل آورید.»

همچنین جامعه قضات، وکلا و دادگستری خراسان نیز تلگرافی با همین موضوع به سازمان ملل متحد مخابره کردند. در این تلگراف آمده است: «در تاریخ ۹ و ۱۰ دی ماه ۵۷، نظامیان لجام گسیخته و مسلح، ناگهان با خودرها و تانک‌ها وارد خیابان‌های شهر مقدس مشهد شده و بدون مجوز قانونی، عابرین بی گناه و بی دفاع، حتی زنان و کودکان را که در صف‌های طولانی خرید نان و نفت بودند، وحشیانه به گلوله بسته و دست به جنایت فجیعی زدند...» کما اینکه ساختمان دادگستری و بیمارستان بزرگ شهر نیز از رگبار مسلسل آن‌ها در امان نماند.»

۶ مردم ساختمان نیروی پایداری را تصرف کردند

پس از کشتار جمع زیادی از مردم در صبح روز نهم دی توسط نیروهای نظامی مستقر در ساختمان نیروی پایداری واقع در چهارراه نادری، مردم روز گذشته دهم دی، این ساختمان را به تصرف خود درآوردند.

به گزارش مشهد امروز نظامیان مستقر در این ساختمان که به عنوان ساختمان نیروی پایداری شناخته می‌شوند؛ تا پیش از این برای متفرق کردن مردم از تجمعات که عمدتاً در چهارراه شهدا شکل می‌گرفت؛ به سمت مردم تیراندازی می‌کردند. اما در صبح روز دهم بر خورد شدیدتری با مردم کرده و دهها نفر از مردم کشته و مجروح شدند. بدین

ترتیب مردم خشمگین به مقابله پرداخته و در نهایت توانستند این ساختمان نظامی رژیم را به تصرف خود در آورند.

گفتنی است نیروی پایداری همان سازمان مقاومت ملی سابق بوده که در سال ۱۳۱۶ به فرمان محمدرضا پهلوی تاسیس شده است. هدف از تاسیس این سازمان ظاهرآ آشنایی عموم مردم با روش‌های دفاع از خانه خود! بوده ولیکن در واقع ابزاری برای سرکوبی مخالفین رژیم می‌باشد.

۷) بازتاب کشتارهای دو روز گذشته در خارج از کشور

هر چند با توجه کشتار عموم مردم در اغلب خیابان‌ها و معابر اصلی و فرعی آمار دقیقی از شهدای دو روز گذشته در دسترس نیست؛ لیکن رسانه‌های خارجی با توجه به مسموعات و گزارشات میدانی، آمار متفاوتی از کشتارهای اخیر داده اند که همگی بر عمق فاجعه‌آمیز بودن این کشتار دلالت می‌کند.

رادیو مسکو آمار کشته‌ها و مجروحان دو روز گذشته را سه هزار نفر اعلام کرد و رادیو لندن و رادیو بی بی سی نیز از کشته‌شدن «چند صد تن» فقط در دهم دی‌ماه خبر داد. لازم است ذکر شود این آماري بود که به بیمارستان‌ها داده شده بود ولی از آمار کشته‌های خیابانی که توسط کامیون‌های ارتشی به بهشت رضا انتقال می‌یافتند خبری در دست نیست.

خبرگزاری فرانسه و رویترز در گزارشی مخصوص پیرامون وقایع اخیر مشهد، از ۴۱ نفر کشته و ۲۵۰ نفر زخمی در روز نهم دی‌ماه می‌نویسد و همچنین روزنامه‌های عربی السفیر و البنا نیز آمار کشته‌های شنبه نهم دی‌ماه را ۱۴ نفر و مجروحین را ۵۶ نفر اعلام کرد.

۸) مردم اسامی تعدادی از شهدای ۱۰ دی را منتشر کردند

به گزارش مشهد امروز نیروهای مردمی اسامی تعدادی از شهدا و مجروحان روز گذشته که تا ساعت ۲ ظهر شناسایی شده‌اند؛ را بر روی مقوای بزرگی نوشته و به نرده‌های بیمارستان چسبانده‌اند. مردم می‌توانند جهت اطلاع از این اسامی به بیمارستان امام‌رضا





مراجعه کنند. همچنین تعدادی از شهدا و مجروحین نیز در بیمارستان ۶ بهمن می‌باشند.

۹) ماجرای شهادت الهه و مهری توسط تانک؛ داستان آن ۲ دختر

به گزارش مشهدامروز در حمله تانک‌ها به مردم در راهپیمایی ۹ دی، الهه زینال پور و مهری زارع دو دختر ۱۳ ساله توسط شنی تانک‌ها زیر گرفته شده و به شهادت می‌رسند. گفتگوی مشهدامروز با مادران این دو دختر، که در راهپیمایی همراه آن‌ها بودند؛ را در ادامه می‌خوانید.

در ابتدای گفتگو خانم عفت نجیب ضیا، مادر الهه زینال پور می‌گوید: آن روز خانوادگی برای راهپیمایی رفتیم، من، الهه و دختر دیگرم. به چهارراه لشکر که رسیدیم گفتند: بایستید ارتش می‌آید، روی تانک‌ها هم گل زده بودند. در حالی که صبح یک تانک هم در خیابان‌ها نبود. نمی‌دانم سر و کله این تانک‌ها از کجا پیدا شده بود. بعد که رسیدیم سر چهارراه، شنیده شد ارتش امروز به مردم پیوسته. همه صلوات فرستادند، دعا کردند.

مادر الهه ادامه می‌دهد: الهه و خواهرش را اوایل راهپیمایی، در خیابان بهار گم کردند؛ وقتی به چهارراه رسیدم، دیدم همان جایی است که قبلاً در خواب دیده بودم آن‌جا بمب انداختند. در همان حال رو به قبله کردم و با دل‌شوره در فکر دخترهایم بودم. ناگهان دیدم تانک‌ها از چهارراه لشکر به طرف خیابان عدل خمینی، پیچید و مدای شیون بلند شد. قیامتی به پا شد. این قدر مردم زیر دست و پا مانده بودند که از کفش‌هایشان کوهی درست شده بود. من دنبال دخترهایم گشتم دیدم آمبولانس‌ها صدا می‌کشند.

قیامتی شده بود؛ طوری بود که تمام نرده‌های بیمارستان امام رضا آن روز آسیب دیده بود. مردم از ترس تانک‌ها به طرف بیمارستان امام رضا رفته بودند. ما خانم‌ها شعار می‌دادیم: قسم به رهبر زنان فاطمه؛ نداریم از کشته شدن واهمه. الهه به خواهرش گفته بود که برای چی مردم فرار می‌کنند، مگر این‌ها قسم به فاطمه زهرا نخوردند. فرار نکرده بود و همانجا می‌ایستد که یکی از تانک‌ها او را با خودش کشاند و زیر می‌گیرد...»
مادر شهیده الهه زینال با اشاره به نحوه شهادت مهری زارع می‌گوید: بعداً فهمیدم دختر دیگری به نام مهری زارع برای نجات دخترم اقدام می‌کند که او هم در برخورد با تانک

ضربه مغزی می شود و کشته می شود.

در ادامه گفتگو، خانم فاطمه عزت آبادی مادر شهیده مهری زارع می‌گوید: پدر مهری معتقد بود خانوادگی باید به راهپیمایی برویم و به همین خاطر نهم دی ماه به همراه مهری و دوستش فاطمه و اقدس خواهر کوچک مهری به راهپیمایی رفتیم. به چهارراه لشگر که رسیدیم من از آنها جدا شدم تا به نوزادم شیر بدهم که یکدفعه همه چی به هم ریخت و شلوغ شد. می‌خواستم بروم دنبال بچه‌ها چهارراه استانداری، گفتند نمی‌شود به آنجا بروی. من تمام نگرانی‌ام به خاطر اقدس بود که ۸ سال بیشتر نداشت؛ آدمم خانه تا اینکه اقدس آمد. بچه گریه‌کنان و بهت‌زده می‌گفت مهری رفت زیر تانک و من توی جوی آب افتادم.»

مادر مهری ادامه می‌دهد: دنبال مهری هر جا گشتیم؛ پیدا نشد که نشد، تا اینکه رفتیم بیمارستان امام رضا(ع)؛ اما آنجا هم قیامتی بود. از حمام جمعیت از یک‌طرف؛ تیراندازی ارتش به بیمارستان هم از یک طرف دیگر. همه‌جا شلوغ بود. هر طور بود خودمان را به بیمارستان رساندیم و آنجا متوجه شدیم فاطمه دوست مهری با تانک برخورد کرده و شهید شده بود؛ اما هنوز از مهری خبری نبود. تا اینکه صبح فردایش مهری را در یکی از اتاق‌های بیمارستان به ما نشان دادند اما اصلاً شبیه دخترم مهری نبود....»

«شهیده فاطمه امیری بیرجندی. همسایه و دوست مهری زارع. او هم در واقعه نهم دی توسط تانک زیر گرفته شده و به شهادت می‌رسد.

◆◆ ۲۴ بهمن ۹۷: تقدیر از عوامل پیشرفت

ویژگی افراد که می‌توان از آنها تقدیر نمود:

- ۱- کار آفرین نمونه
- ۲- دانش‌آموز مبتکر
- ۳- جهادگر
- ۴- فروشندگان بانصاف کالای ایرانی



عملیات پنج شنبه ها : عملیات میدانی خارج از مسجد

◆ ۶ بهمن ۹۷: پرسش و پاسخ مسئولین و امضای نامه مطالبه

شرح برنامه: ۱- متن نامه مطالبه در خواست ها و نیازهای مردم محله از مسولین آماده شود و به امضای مسجدی ها و مردم محله رسانده شده و به مسولین ذیربط تحویل شود ۲- در صورت امکان مسول دستگاه مربوطه به مسجد دعوت شده و جلسه پرسش و پاسخ برگزار گردد

◆ ۱۳ بهمن ۹۷: توزیع بروشور و بوستر درب منازل و مغازه

شرح برنامه: بروشور و بوستر بصورت متمرکز در معاونت فرهنگی استان چاپ شده و به پایگاهها ارسال می شود.

◆ ۲۰ بهمن ۹۷: نصب پرچم سر درب منازل - ماشین نویسی - دیوار نویسی

شرح برنامه:

۱- با توجه به توصیه رهبر انقلاب که فرمودند برای گرامی داشت سالگرد پیروزی انقلاب پرچم جمهوری اسلامی ایران در سردرب منزل نصب شود. حداقل انتظار از اعضای پایگاه بسیج است که در دهه فجر این توصیه رهبری را جامعه عمل بپوشانند.
۲- با توجه به ایام فاطمیه حوزه یا پایگاه می تواند اقدام به نوشتن شعار مناسب (انقلاب فاطمی) روی ماشین یا دیوار نماید. در محل مسجد یا مکان ایستگاه انقلاب یا خیمه ماشین نویسی انجام شود و یادر مکان خاص که ممنوعیت دیوار نویسی ندارد دیوار نویسی انجام شود. شابلون بصورت متمرکز توسط معاونت فرهنگی تهیه و ارسال می شود.

عملیات جمعه ها : نمایش فیلم

۷-۱۴ | ۲۱ بهمن ۹۷: نمایش فیلم جشنواره عمار (فیلم ها در سی دی پیوست)

نام فیلم	خلاصه	موضوع	عنوان لوح	نام کارگردان	نام خانوادگی کارگردان
خط مقدم مستند ۳۶ دقیقه	اثر، قسمتی از داستان پرفراز و نشیب توانمندی موشکی ایران را نمایش می‌دهد. این مستند جذاب و دیدنی، می‌کوشد تاریخچه شکل‌گیری صنایع موشکی کشور و نقش شهید «طهرانی‌مقدم» و یارانش را در پیشبرد آن بررسی کند.	دستاوردهای انقلاب اسلامی	ایرانی که، هست	محمدرحیم	بیکانی
قیام غریب موشن گرافیک ۱۲ دقیقه	«سیدمحمدتقی بهلول»، از علمای شهرستان «گناباد» است که پس از اعلام قانون کشف حجاب توسط «رضاخان»، در مسجد «گوهر شاد» سخنرانی‌های مهمی را در دفاع از اسلام انجام می‌دهد و مردم را به قیام دعوت می‌کند. فیلم، ماجرای کشتار اهالی مشهد را در این مسجد از زبان شاهدان عینی آن به تصویر می‌کشد.	استبداد رضا خانی	ایرانی که، بود	علیرضا	بفشنی



۷-۱۴ | ۲ بهمن ۹۷: نمایش فیلم جشنواره عمار

نام فیلم	خلاصه	موضوع	عنوان لوح	نام کارگردان	نام خانوادگی کارگردان
گیلین باره مستند ۶ دقیقه	مستند: تبعات اقتصادی فتنه ۸۸ و اجماع جهانی برای اعمال تحریم‌ها علیه ایران را بررسی می‌کند و روایتی از وضع تحریم‌ها علیه ایران از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۸ را شامل می‌شود. «گیلین باره» سندرم نادری است که بر اثر یک بیماری ساده ایجاد شده و در نهایت به مرگ منجر می‌شود. علت نامگذاری این مستند نیز، وقوع اتفاقات سال ۸۸ است که در نهایت منجر به ایجاد اجماع جهانی برای اعمال تحریم‌های همه جانبه علیه ایران شد.	فتنه ۸۸	تاریخ معاصر	داوود	مراذیلان
ارباب جنگ مستند ۲۵ دقیقه	افسران اطلاعاتی «سیا» برای مبارزه با نفوذ «کمونیسم» در آسیای مرکزی، چاره‌ای می‌جویند و به نیروهای «القاعده» در افغانستان آموزش نظامی می‌دهند تا با استفاده از مدل «اسلام وهابی» مانع نفوذ شوروی شوند. آمریکا برای مقابله با جبهه «مقاومت»، گروه تروریستی جدیدی را ایجاد می‌کند.	مقاومت اسلامی	ایرانی که، بود	وحید	فراهانی

◆ شرح برنامه

از جمله کمبودها عدم حضور پر حجم و با محتوای مناسب جریان انقلابی در شبکه های اجتماعی است. شبهه افکنی، انتشار اخبار نا امید کننده، ایجاد بدبینی نسبت به انقلاب و نظام از جمله اهداف جریان معاند در فضای مجازی است. یکی از کارهایی که پایگاه های بسیج بدلیل گستردگی نیروها می توانند بکنند حضور در فضای مجازی و تولید محتوا در این فضا است.

در فضای مجازی جریان غالب جریانی است که بتواند محتواهای جدید را با حجم زیاد و به صورتی مستمر در فضای مجازی تزییق کند که این مهم از طریق شبکه گسترده بسیج دست یافتنی است.

از این رو کاری که پایگاه بسیج می تواند در این خصوص انجام دهد، جمع آوری و انتشار محتواهای تولید شده عملیات های فرهنگی چله انقلاب است که این مهم می تواند در غالب راه اندازی کانال، ایجاد صفحات در آپارات، اینستاگرامی، فیس بوکی و توئیتری و شبکه های اجتماعی داخلی اتفاق بیافتد.

◆ نحوه اجرا

جمع آوری محتواهای مناسب شامل عکس، فیلم، متن و ...
شناسایی گروه های مجازی فعال در خانواده، محله، شهر و بارگذاری محتواها

◆ شاخص مورد انتظار

میزان حضور و بارگذاری مطلب در گروه های مجازی
میزان ایجاد صفحات فعال و پر بازدید





◆ نحوه ارائه برنامه

بارگذاری محتوای عملیات های اجرا شده در صفحات آپارات و اینستاگرام راه اندازی شده به نام مسجد و با هشتک #چله انقلاب مسجدی ها #مشهد #مشهد انقلابی #ایران - توجه شود در راه اندازی صفحه اینستاگرام توجه شود که در قسمت معرفی صفحه اینستاگرام (bio) حتما نام کامل مسجد و محله مسجد قید شود.

◆ نحوه امتیازدهی

هر مطلب بارگذاری شده در گروه ها ۱ امتیاز
هر صفحه ایجاد شده ۱۰ امتیاز
هر بازدید از مطلب بارگذاری شده در صفحه ایجاد شده ۱ امتیاز